

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۰۱۹۸۰۴۴ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۲۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم
تلفن: ۴۴۵۳۲۷۲۵

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۱۶ فروردین ۱۴۰۲ • ۱۴ رمضان ۱۴۴۴ • ۵ آوریل ۲۰۲۳ • سال بیستم • شماره ۴۵۲۴ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۷ • اذان مغرب ۱۸:۴۷
اذان صبح فردا ۴:۱۸ • طلوع آفتاب ۵:۴۵

شترق

دیالوگ روز

نور زمستانی - اینکمار برگمان - ۱۹۶۳

توماس اریکسون (بیورنستراند)، مدتی در «لیسون» کشیش دریانوردان بودم. دوران جنگ داخلی اسپانیا بود. ما تماشاگران ردیف اول بودیم؛ ولی من از دیدن یا فهمیدن امتناع می‌کردم. از بذیرفتن واقعیت امتناع می‌کردم. من و خدایم در دنیای واحدی به سر می‌بردیم. دنیایی با نظم و ترتیب ویژه که در آن همه‌چیز معنایی داشت. در همه طرف عذاب‌های زندگی واقعی وجود داشت. ولی من نمی‌دیدمشان. من نگاه‌ام را به طرف خدایم برمی‌گردانم. بگم خدای باعید، به‌کلی خصوصی، مهربان. کسی که به بشریت عشق می‌ورزد. خدایی که هر نوع ایمنی قابل تصویری را برایم تضمین می‌کرد. در مقابل هراس مرگ. در مقابل هراس زندگی.

یادداشت

حتی اگر هزار حکومت عوض شود...

در همه مواقع می‌توان به کیفیت ایده‌ها و نتایج عملکرد خود اندیشید، اما زمان محاسبه گویا به صورت طبیعی برای افراد در پایان یک مرحله یا مقطع زمانی و آغاز مرحله و مقطع بعد است. مثل

اینکه در پایان روز به فکر عملکرد آن روز می‌نشینیم یا انتهای هر هفته برنامه‌های انجام شده و نشده خود را بررسی می‌کنیم و مانده‌ها را بازنگری کرده، برای هفته بعد می‌گذاریم. انتها و ابتدای هر ماه هم چنین شرایطی دارد. انتها و ابتدای هر سال نیز مجال و مقطعی است تا درباره آنچه کرده‌ایم و آنچه هستیم، بیندیشیم و با کشف نقاط ضعف و قوت، در پی کاهش ضعف‌ها و تقویت جنبه‌های مثبت ب‌راییم.

هر یک از ما برنامه‌ها و اقدام‌های مختلفی در عرصه‌های فردی، شغلی، مالی، خانوادگی و اجتماعی داریم و با متر و معیارهای شخصی یا الگوهای تعریف‌شده، عملکرد خود را بررسی می‌کنیم. درست است که حوزه‌های فردی، شغلی، مالی، ... می‌توانند برنامه‌هایی جداگانه برای رشد و توسعه فرد داشته باشند، ولی از آن‌رو که تأثیر همه این موارد بر روی فرد است و محل صدور و محل تأثیر آنها خود فرد است، با یکدیگر انسجام دارند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند، هر چند از یک جنس نباشند.

سالی که گذشت هر یک از ما فراز و فرودهایی داشتیم. ممکن است برخی در حوزه‌های فردی، شغلی و مالی پیشرفت کرده باشیم و برای برخی موفقیت چندان‌ی حاصل نشده باشد و شکست‌هایی را تجربه کرده باشند، اما در عرصه اجتماعی بیشتر ما درگیر جست‌وجوی اعتبار و آزادی‌هایمان بودیم. بخشی از ما با شعار زن، زندگی، آزادی و مرد، میهن، آبادی نیمه دوم سال را گذراندیم. حال که سال ۱۴۰۱ به پایان رسیده و در آغاز سال ۱۴۰۲ قرار داریم، مناسب است تا ایده‌های خود را بازنگری کنیم و عملکرد سال گذشته خود در همه حوزه‌ها را بسنجیم؛ از جمله همین ایده و شعارهای مطرح‌شده با موضوع حق زندگی و آزادی برای زن و مرد و آبادی برای میهن.

اگر یک ناظر بیرونی رفتارهای اجتماعی عموم ما ایرانیان را از صبحگاه تا شب ببیند و بررسی کند، چه درک و دریافتی از ما خواهد داشت؟ در جریان اعتراضات سال گذشته، طرح ایده‌های بلند آزادی و برخورداری از حق زندگی و تلاش برای آبادی چگونه در کنار دیگر رفتارهای روزمره ما در بازار، در محیط کار، در محله و مجتمعی که سکونت داریم، در شهر و در موقعیت‌های مختلف قرار می‌گیرد و با آن ایده‌ها چه ترکیبی ایجاد می‌کند؟

جریان عمومی کسب‌وکار ما ایرانیان، جریان عمومی حضور ما در ادارا‌ها و سازمان‌ها چه به‌عنوان کارمند و کارپرداز و چه به‌عنوان مراجع، جریان عمومی حضور ما در دادگاه‌ها و دادخواهی‌ها، جریان عمومی تردمان در شهر، وقتی در جایگاه کارفرما هستیم، وقتی در جایگاه کارگر هستیم، وقتی مالک و مؤجریم، وقتی مستاجریم، وقتی همسایه‌ایم، وقتی... چگونه ایده‌های بلند ما در مورد آزادی و آبادی میهن‌مان را تداعی می‌کند؟ رفتارها و اعمال روزمره ما در سطح اجتماع، چگونه شعارهای عمومی ما را نمایندگی می‌کنند؟ ما چگونه با تحصیل و نحوه حضورمان در دانشگاه، چگونه با حضورمان در بازارهای کاری و مالی، چگونه با میزان ساعات مطالعه‌مان در طول روز و هفته، چگونه با میزان فعالیت‌های داوطلبانه‌مان در گروه‌های نیوکاری و امورات عام‌المنفعه نشان می‌دهیم که به واقع در پی تغییریم، در پی پیشرفتیم، در پی جایگاه و شان و منزلت بالاتری در عرصه اجتماعی و جهانی هستیم؟

برخی از رفتارهای اجتماعی برخی از ما با ایده‌های آزادی‌خواهی و ترقی‌خواهی نمی‌خواند؛ اینکه بعضاً تحمل شنیدن صدای مخالف را نداریم، اینکه گوناگونی ایده‌ها و عقاید در جامعه را نمی‌پذیریم و در پی حذف یکدیگر برمی‌آییم، اینکه در محیط‌های کاری مان کم‌کاری می‌کنیم، برای پیشبرد کار‌های خود در ادارا‌ها و سازمان‌ها رشوه پرداخت می‌کنیم، به ظاهرمان و اثاثیه زندگی‌مان بیش از محتوا و اصل و اساس زندگی می‌پردازیم، برپیز نمی‌کنیم از حضور در جریان‌ات دلالی دلار و سکه و خودرو، تلاش نمی‌کنیم برای راه‌اندازی یک کسب‌وکار و تولیدی کوچک هر چند عایدی کمتری از دلالی داشته باشد، تلاش نمی‌کنیم برای افزایش زمان مطالعه‌مان، توجه نمی‌کنیم به اخلاق و ...

می‌خواهیم شرایط بهتر شود. می‌دانیم که باید هزینه بدهیم تا شرایط بهتر شود، ولی پرهیز نمی‌کنیم تا دلالی نکنیم، تا رشوه نگیریم، تا تقلب نکنیم، تا کم‌کاری نکنیم، تا کمتر به دست آوریم، تا دیرتر به دست آوریم...

و گمان می‌کنیم که همه کمبود و کاستی‌ها از نحوه عمل حاکمان و حکومت است و شرایط عمومی جامعه است که رفتارهای نادرست فردی ما را موجب می‌شود؛ که اگر شرایط حکمرانی تغییر نکند، همه چیز یکبارہ درست می‌شود! بستجیم و بررسی کنیم و رفتارهای روزانه خود را در برابر اقدامات ناپسند مسئولان قرار دهیم، کدام‌یک از ما مردم عادی چه تفاوت عمده‌ای با عموم آنها که در رأس امور دولتی و دیوانی قرار گرفته‌اند، داریم؟ آنها که آن بالا نشسته‌اند از کدام سرزمین و فرهنگ آمده‌اند؟ در کدام بستر و شرایط اجتماعی رشد و نمو کرده‌اند؟ با تغییر مسئولان قرار است کدام‌یک از مشکلات فرهنگی و اجتماعی ما حل شود؟ تا هر یک از ما تغییر نکنیم، تا هر یک از ما افراد بهتری نسبت به روز قبل و سال قبل‌مان نشویم، تا عموم مردم جامعه در جریان این تغییر و پیشرفت قرار نگیرند، تا هر یک از ما به نوبه خود تلاش نکنیم که عموم جامعه در جریان این تغییر و پیشرفت قرار بگیرند، هیچ چیز تغییر نمی‌کند، حتی اگر هزار حکومت عوض شود.

به تشدید پولاریزاسیون انجامیده و عملاً نتیجه

مهمی از آن حاصل نشده است. رسانه ملی که گوش‌های خود را بر منتقدان بسته و با همان مخاطب اقلیت خود سر می‌کند و کاری با افکار عمومی ندارد. رسانه‌های بزرگ هم دنبال میج‌گیری از گاف رسانه‌های غیرخودی هستند که اعتبارشان را زیر سؤال ببرند. آنها می‌بینند که کارشان بر افکار عمومی بی‌تاثیر است؛ اما انکار کار دیگری از دست‌شان بر نمی‌آید.

من فکر می‌کنم کار مهم و راهبردی که رسانه‌های داخل می‌توانند انجام دهند، انعکاس صداهای مختلف صاحب‌نظران و کارشناسان از داخل است تا مجموعه‌های مسئول را به تصمیم درست و سودمند درباره مسئله حجاب زنان برسانند. تکرار مکرر این موضوع که حجاب قانون است و به هر قیمتی باید رعایت شود، تاکنون چاره‌ساز نبوده و روند موجود هم نشانه‌های خوشایندی را به همراه ندارد. اگر رسانه‌های بزرگ مثل رادیو-تلویزیون، از مدیریت محفلی و دوره‌می خودی‌ها و انحصارگرایی بزک‌شده فارغ شوند و اجازه پیدا کنند که آرای مستقل را به بحث و مذاقه بگذارند، هم از التهاب عمومی می‌کاهند و هم دیدگاه‌های تند دو طرف دعوا را تطبیف و واقعی می‌کنند. ترویج گفت‌وگو، رسیدن به زبان مشترک، همدلی و در نهایت مدارا و تعادل در پی چالش حجاب را تسهیل می‌کند.

اکنون برخی پلتفرم‌ها مثل ایثا و بله، چنان جوی درست کردند که انکار عموم مردم، پیگیر برخورد جدی با زنان بدون حجاب هستند و دولت کوتاهی می‌کند. در این طرف هم فضای مجازی چنان مملو از اخبار برخورد با این زنان شده که انکار مسئله اول و آخر مردم، همین است. این‌فضا منطبق با واقعیت نیست؛ بنابراین هر دو سووی ماجرا به سمت تشدید تعارض، تضاد و تنش‌های عمومی کشیده شده‌اند و راه آن مداراست.

کارشناسان معتقدند مدل‌سازی سازش اجتماعی و وفراق عمومی با حفظ ارزش‌های انسانی فقط متکی به قانون نیست و صرفاً با دستور سیاسی، به نقطه مطلوب و قابل انتظار منتهی نمی‌شود. مدارا، برنامه منسجم، تحمل‌مدیریتی، نوآوری در راهبرد و نیز هوشمندی در راهبری نیاز دارد. از نظر جامعه‌شناسان، مکانیسم کنترل اجتماعی به دلیل



قادر باستانی*

مردی در حومه مشهد، دو زن را در یک لبنیاتی، به دلیل نداشتن حجاب مورد حمله قرار داد و سطل ماستی را روی موهای آنها خالی کرد؛ ویدئو به سرعت وایرال و هشتک #ماست، ترند شد. فیلمی پخش کردند که نشان می‌داد مردم زنی را که تذکر حجاب داده بود، مورد ضرب‌وشتم قرار دادند و از واگن مترو بیرون انداختند. در فرودگاه، مأموری به زن بدون حجاب، خدمات نداد و او روسری سرش کرد. ائمه جمعه، هر هفته از مسئولان می‌خواهند ساکت نباشند و کاری کنند. وزارت کشور، بیانیه داده تا از فشارها به دولت بکاهد. افکار عمومی، هر روز شاهد رویدادهای حجاب زنان و دعوایای پیرامون و تأثیر آن، تشدید دوطرفی‌شدن مردم است. شبیه همین اتفاقات سریالی، در تابستان سال قبل درباره گشت ارشاد، در نهایت به برخی وقایع اجتماعی حاصل از مرگ دردناک مهسا امینی و خسارات بزرگ آن انجامید. سؤال این است که در شرایط فعلی، رسانه‌ها چه باید بکنند؟

مسئولان انتظار دارند رسانه‌ها مردم را قانع کنند که حجاب، غیر از واجب شرعی، یک قانون است و همه موظف به رعایت آن هستند؛ همین. اگر به این راحتی بود که وقایع پاییز سال گذشته رخ نمی‌داد. رسانه‌های رسمی که مرجعیت خود را از دست داده‌اند، معدود رسانه‌های مستقل هم لایذ واهمه توقیف و تعطیلی دارند که با ایما و اشاره و ملاحظه، خبر منتشر می‌کنند. در فضای مجازی هم فیلترینگ، اعتماد عمومی را بدتر از گذشته نسبت به اخبار و موضوع‌گیری‌های رسمی، بدبین کرده و به سمت رسانه‌های مخالف و معاند سوق داده است. انتظار می‌رفت بعد از آشتی با عربستان، آتش تلویزیون منتسب به سعودی کند شود؛ اما هنوز که همان خط خبری دنبال می‌شود و هر موضوع کوچکی، به‌سرعت به سمت هیجان و تحریک افکار عمومی در راستای مخالف حکامیت پیش می‌رود. کاری که ایران‌اینترنشنال، بی‌بی‌سی فارسی، منوتو و صدای آمریکا دنبال می‌کنند، سازنده نیست و

زبان‌خوانی

قانون ژنوی برای «عشق» وجود ندارد



سعید لیافان*

در رمان حماسی دُن کیشوت آمده است:

«عشق و جنگ قیفاً مشابه‌اند و استفاده از هرگونه مکر و نیرنگی برای رسیدن به هدف غایی و مطلوب طرفین کاملاً توجیه‌پذیر و قانونی است.» همچنین گفته

معروفی در زبان انگلیسی وجود دارد با

این مضمون: «در عشق و جنگ، هر کاری منصفانه و درست است.»

این گفته یا ضرب‌المثل برگرفته از شعر شاعری به نام جان لی‌لی است. او در شعرش می‌گوید: «قوانین بازی جوانمردانه در عشق و جنگ به کار نمی‌آیند.» آیا واقعاً چنین است؟ روی سبک فراموتل کانت به نقل از خودش نوشته شده: «دو چیز ذهنم را همواره آکنده از تحسین و شگفتی بی‌پایان می‌کند؛ یکی، آسمان پرستاره بالای سرم و دیگری قوانین اخلاقی درون سرم». انسان در درون خودش مواعنی اختیاری ایجاد می‌کند و این کار را از طریق گزاره‌های زبانی در ذهنش انجام می‌دهد. این مواعن نوعی قوانین نانوشته هستند که ما خود را به آنها پایبند می‌کنیم یا حداقل اگر پایبند به آنها نباشیم، دیگرانی را که به آنها پایبند هستند، تحسین می‌کنیم، ما حتی در جنگ‌ها هم قوانین اخلاقی را می‌ستاییم. از ابتدای تاریخ، شکنجه‌کردن دشمن برای گرفتن اطلاعات یا تضعیف روحیه دشمن یا بدتر از همه، لذت‌بردن از تحقیر دشمن، بخش جدایی‌ناپذیر جنگ‌ها بوده، اما در نیمه دوم قرن نوزدهم، هانری دونات، مؤسس صلیب سرخ، یک‌سری کد اخلاقی برای جنگ‌ها تحت عنوان «کنوانسیون ژنو» ایجاد کرد. در حال حاضر، حدود ۱۹۶ کشور خود را پایبند به این قوانین اخلاقی مربوط به جنگ می‌دانند. حتی اگر رژیم‌ی که



• انبار کارخانه الکترواستیل در جاده قوچان صبح سه شنبه دچار حریق شد. ۱۵۰ آتش‌نشان با ۶۰خودرو آتش‌نشانی در محل حضور پیدا کردند تا از سرایت آتش به انبارهای مجاور و نیز مخزن گاز این کارخانه جلوگیری کنند. عکس: محسن پخشنده/ایرنا

تجربه‌خوانی

آنها پیاده به مدرسه نمی‌روند

این تابلو کنار مدرسه‌ای در شهر «هانسا» در آلمان نصب شده. مضمونش این است: «اجازه بدهید بچه‌ها پیاده (به مدرسه رابینسون) بیایند. بچه‌ها به خودآگاهی و تحرک نیاز دارند، نه به تاکسی والدین!».

شنیدم در آلمان بچه‌ها معمولاً از هشت‌سالگی یعنی کلاس دوم دبستان خودشان به مدرسه می‌روند. یاد کودکی‌های خودم در تهران افتادم. از کلاس اول دبستان پیاده از محله تهران‌ویلا (خیابان هشتم غربی) تا محله شهرآرا (بالتر از پارک) می‌رفتم. حدود دو یا سه کیلومتر راه بود. بین راه از کوچه و پارک می‌گذشتم. عرض رودخانه‌ای که گاهی باهامان را خیس و کفش‌هایمان را پرآب می‌کرد، رد می‌کردیم. گاهی بچه‌های حاشیه‌نشین تهران‌ویلا (در حلبی‌آباد شمال محله) ادیت‌مان می‌کردند. بعد از رودخانه، زمینی بایر و خاکی را با خطر حمله سگ‌های ولگرد پشت سر می‌گذاشتیم. سرانجام از کوچه‌پس‌کوحه‌های شهرآرا که بلوک‌هایی یک‌شکل و آجری داشتند، عبور می‌کردیم و به مدرسه می‌رسیدیم. دوران سختی بود. چیزی به نام سرویس ایاب و ذهاب فقط متعلق به مدارس ملی و گران بود. دست‌وپال خانواده‌های طبقه متوسط تنگ بود؛ اگر پولی هم در بساط داشتند برای سرویس، راننده، تاکسی و این قرتی‌بازی‌ها(! هزینه‌اش نمی‌کردند. اصولاً ما بچه‌ها زیاد داخل آدم حساب نمی‌شدیم. در عین حال فقر نسبی برای ما بچه‌های آن دوره، توفیقی اجباری بود تا مستقل‌تر بار بیاییم، محکم‌تر شویم و قدر داشته‌هایمان را بدانیم. به‌عکس، امروزه هم گرچه در ایران اوضاع اقتصادی نابسامان و نابسامان‌تر است، نه‌تنها خانواده‌های مرفه بلکه بعضی خانواده‌های متوسط و حتی تنگدست، بچه‌هایشان را نازپرورد اما غیرمسئول بار می‌آورند تا دلبنان به یاری حق سال‌ها بعد در کنکور موفق شوند. اما در آلمان رفاه و امکانات از اینجا بیشتر است و در عین حال این‌طور فکر می‌کنند که بچه‌ها نباید در پر قو بار بیایند. حتی در مقاطع بالاتر شاهد بودم که پدر و مادری ثروت زیادی داشتند ولی دختر نوجوانشان در کافه کار می‌کرد، سگ فلان خانواده را برای هوانوردی در کوچه‌ها می‌گرداند و از سالخوردگان در خانه‌ها نگهداری می‌کرد تا هزینه تحصیل و نیازهای شخصی‌اش را تأمین کند (غیر از مسکن و غذا که بر عهده خانواده بود). به نظر تفاوت مردم و فرهنگ‌ها را از همین موارد جزئی هم می‌توان دریافت. آیا ما آن‌طور که باید و شاید ملت کار و تلاشیم؟



میدان ورزش دوپینگ کنیم یا به عشق خود خیانت کنیم. اما باید توجه داشته باشیم که دو مورد آخر مواعن فیزیکی و مادی نیستند؛ آنها مواعن اختیاری و درونی‌اند که در واقع بازتاب‌دهنده ارزش‌ها و اصول درونی ما هستند. ما پروتون، نوترون، جاذبه، حرکت سیارات و... را خلق نکرده‌ایم و زمانی که ما به این دنیا آمدیم، آنها با ما اینجا بوده‌اند، ولی بدون شک ما خالق «قضاوت» هستیم. نوع بشر اسمش را از همین توانایی گرفته است. ما خود را «هومو ساپین» Homo-sapiens می‌نامیم. «هوموسو» از «هامس» به معنی «خاک» و «ساپین» یعنی توانایی در قضاوت خردمندانه. پس ما خود را «خاک خرویده» می‌نامیم. «جنگ» و همه متعلقاتش مثل تکنولوژی و استراتژی آن، ساخته دست بشر است؛ درحالی‌که «عشق» حالتی در دل بشر است. عشق مانند «مرگ» اجتناب‌ناپذیر و قانون طبیعت است و بی‌تقصیر. عشق و مرگ اگر هم بی‌رحم به نظر بیایند، باز هم بی‌تقصیر هستند. ما از طریق قانون می‌توانیم تقصیر و نقض قوانین جنگی را مورد پیگرد قرار دهیم، اما نمی‌توانیم از «جاذبه زمین» شکایت کنیم که باعث سقوط اجسام می‌شود. نقض قوانین جنگی جرم است، اما نقض قوانین مربوط به عشق جرم محسوب نمی‌شود. شما می‌توانید برای دست و پای شکسته به جایی شکایت ببرید، ولی نمی‌توانید برای دل شکسته به هیچ‌کسی شکایتی ببرید؛ مثلاً به پلیس رنگ برزید و بگویید عشقم من را ترک کرده یا دیگر مرا دوست ندارد. ما انسان‌ها از این قوانین اختیاری و بازدارنده برای بازی جوانمردانه در عرصه ورزش، جنگ و اتیکت‌های اجتماعی پشتیبانی می‌کنیم، اما بازیکنان عرصه عشق یا مهر، قربانیان بی‌تقصیر شور و گرمای آتش عشقشان هستند؛ حتی اگر عشقشان بی‌عقلی محض باشد. قانون ژنوی برای «عشق» وجود ندارد.

«دکترای زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

سیاست‌های اجتماعی گذشته از جمله مداخله اغلب نادرست در ساحت فرهنگی جامعه، تا حد زیادی از کار افتاده و باید این مکانیسم را احیا کرد و احیای این مکانیسم، مستلزم احیای توافق‌های جدید الزام‌آور در سطح جامعه است. امروزه مدیریت اجتماعی دچار تحول شده و از پاییز گذشته، شرایط و صحنه تغییر کرده است. جامعه ایران، نیازمند همبستگی و ثبات است، پس هر اقدام تشنج‌زای اجتماعی، به بی‌ثبات‌سازی منجر می‌شود. حکمرانی اجتماعی ناگزیر است که تابع میانگین یا تعادل جامعه باشد. البته می‌تواند با سیاست‌گذاری فرهنگی، این میانگین و تعادل را در جهتی که می‌خواهد پیش ببرد؛ چنان‌که خیلی از حکومت‌ها چنین می‌کنند. مسئولان بدانند که در مداخله ناگزیر باید تابع جامعه بود؛ وگرنه موجب اخلال در مکانیسم‌های حیاتی جامعه می‌شویم؛ ولی در سیاست‌گذاری می‌توان برای آن نقطه تعادل، برنامه‌ریزی کرد. جامعه خودتنظیمی دارد و باید آن را احیا کرد.

واقعیت این است که ذهنیت بخش مهمی از جامعه جوان در برخی موارد تغییر کرده و درروری هم قراردادن مردم در برابر مردم سودی ندارد؛ بلکه مشکلات کشور را تشدید می‌کند. شاید وضعیت اعمال قانون حجاب، به نقطه‌ای تأمل‌برانگیز رسیده و تداوم این درگیری بر سر آن، نه‌تنها عقلانی نیست؛ بلکه اصولاً امکان‌پذیر نیز نیست. رسانه‌ها باید بتوانند به گذار از این چالش کمک کنند.

نظام حکمرانی هم از دو سو تحت فشار است. گروهی می‌گویند رها کن و گروهی می‌گویند برخورد کن. اگر نظام راه سوم را پیدا نکند، در تله بی‌نظمی خواهد افتاد؛ راه سوم از دل ترویج گفت‌وگو در رسانه‌ها می‌گذرد تا از دل آن راه‌حل درست نمایان شود.

گاهی باید ادبیات‌مان و نوع نگاه‌مان تغییر کند. گاهی از هر سو که ایستاده‌ایم، باید خودمان را جای گروه مقابل بگذاریم. حواس‌مان باشد در این تغییرات کسی را بازنده نسازیم و باورانیم که همیشه حق انتخاب برای همه گروه‌ها می‌تواند بهتر باشد. مسئولان به رسانه‌ها، اجازه انعکاس رسمی تعاطفی افکار را بدهند.

«پژوهشگر و مدرس ارتباطات و رسانه